



چارچوب عقاید وهابیه و ایرادات آنها بر شیعه چیست؟

وهابی ها می گویند: قول بدون عمل ارزش و اعتباری ندارد، بنابراین هر کس شهادتین را بخواند، ولی از مردگان استعانت بخواهد چنین کسی کافر و مشرک خواهد بود و خون و مال او حلال است.

وهابی ها می گویند: قول بدون عمل ارزش و اعتباری ندارد، بنابراین هر کس شهادتین را بخواند، ولی از مردگان استعانت بخواهد چنین کسی کافر و مشرک خواهد بود و خون و مال او حلال است.

به گزارش خبرگزاری مهر؛ وهابی ها (وهابیان) پیروان محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان نجدی (۱۱۱۵ - ۱۲۰۶) هستند و او پیرو مکتب ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم جوزی بود که عقاید جدیدی را در جزیره العرب بنیاد نهاد. نام این فرقه از نام پدر او عبدالوهاب گرفته شده است. [۱]

وهابیت فرقه ای از فرق اسلامی است که در عربستان و برخی از کشورها نظیر پاکستان و هند طرفدارانی دارد. محمد جواد مغنیه در کتاب «هذه هي الوهابية» با استناد به کتب محمد بن عبدالوهاب و آثار دیگر وهابیان می نویسد: به نظر وهابی ها هیچ انسانی نه موحد است و نه مسلمان مگر این که امور معینی را [که در ادامه به آنها اشاره می شود] ترک نماید. [۲] درحالی که، همه مسلمانان معتقدند که هر کس شهادتین را بر زبان جاری کند مسلمان است و خون و مالش محفوظ است، اما وهابی ها می گویند: قول بدون عمل ارزش و اعتباری ندارد، بنابراین هر کس شهادتین را بخواند، ولی از مردگان استعانت بخواهد چنین کسی کافر و مشرک خواهد بود و خون و مال او حلال است.

مذهب وهابی اکنون در عربستان سعودی مذهب رسمی است و فتاوی علمای آن مذهب از طرف دولت اجرا می شود. آنان در فروع مذهب، تابع احمد حنبل هستند و بر هیچ یک از پیروان مذاهب اربعه (حنفی، شافعی، حنبلی و مالکی) ایراد نمی گیرند، ولی پیروان دیگر مذاهب از قبیل شیعه و زیدیه را مورد طعن قرار می دهند. [۳]

قبل از آن که به طرح اعتقادات وهابیت بپردازیم لازم است، مقدمه ای کوتاه در باره ی شرک بیان کنیم: شرک، در لغت به معنای نصیب قرار دادن، و درهم آمیخته شدن دو شریک است [۴] و در اصطلاح قرآنی، در مقابل حنفیت به کار برده می شود و مراد از شرک، شریک، مثل و مانند قراردادن برای خداوند متعال است. حنیف، به معنای تمایل پیدا کردن از گمراهی به درستی و راستی است. از آن جا که پیروان توحید خالص، از شرک روی گردان شده و به این اصل اساسی متمایل می شوند، به آنها حنیف گفته می شود.

خداوند متعال در قرآن کریم، به پیامبر خود می فرماید: «بگو: پروردگارم مرا به راه راست هدایت کرده، آیینی پابرجا (و ضامن سعادت دین و دنیا)، آیین ابراهیم (ع)، که از آیین های خرافی روی برگرداند و از مشرکان نبود». [۵] همچنین می فرماید: «و به من دستور داده شده که روی خود را به آیینی متوجه ساز که از هرگونه شرک خالی است و از مشرکان مباش. [۶]» بنابراین از نظر قرآن، شرک، نقطه مقابل دین حنیف است و برای شناخت شرک باید دین حنیف را شناخت، از جهت «تعرف الاشياء باضدادها»؛ یعنی، اشیا به واسطه ضدشان شناخته می شوند. در یک جمله، می توان گفت که شرک، ضد توحید است و همان طور که توحید دارای اقسامی است، شرک نیز دارای اقسامی است.

در یک تقسیم بندی کلی، شرک به دو قسم تقسیم می شود. الف: «شرک در عقیده» ب: «شرک در عمل»؛ شرک در عقیده، خود به سه قسم تقسیم می شود:

۱. شرک در الوهیت: اعتقاد به موجودی غیر از خداوند که به طور مستقل دارای تمام صفات جمال و کمال است. چنین اعتقادی موجب کفر می شود [۷]، به همین جهت خداوند در قرآن کریم می فرماید: «آنها که گفتند خدا، همان مسیح بن مریم است، به طور مسلم کافر شدند. [۸]»

۲. شرک در خالقیت: انسان دو مبدأ مستقل برای عالم قایل شود، به طوری که خلق و تصرف در شئون عالم به دست شان است. همان گونه که مجوس (زرتشتی ها) قایل به دو مبدأ خیر (یزدان) و شر (اهرمین) است.

۳. شرک در ربوبیت: آن است که انسان معتقد شود در عالم، ارباب (پروردگاران) متعددی است و خداوند رب الارباب است. به این معنا که تدبیر عالم به هر یک از ارباب متفرق، به طور مستقل تفویض شده است. همان گونه که مشرکان عصر حضرت ابراهیم (ع) به این نوع شرک مبتلا بودند و گروهی ستارگان را مدبر عالم می دانستند و گروه دیگر ماه را و گروهی خورشید را.

شرک در مقام عمل:

شرک در مقام عمل را شرک در طاعت و عبادت می نامند و به این معناست که انسان خضوع و خشوعش ناشی از اعتقاد به الوهیت یا خالقیت و یا ربوبیت کسانی باشد که برای آنها خضوع و خشوع دارد و به آنها احترام می گذارد. این ها ملاک ها و معیارهای شرک است که از قرآن مجید استفاده می شود. اما عده ای و از جمله آنها وهابیت، از پیش خود معیارها و ملاک هایی برای شرک ابداع کرده اند و با آنها، دیگر مسلمانان را به شرک متهم می کنند. از نظر ما، ملاک ها و معیارهایی که آنها

برای شرک تعیین کرده اند، هیچ گونه اعتباری ندارد، زیرا معیارهای آنان با آیات قرآن و سیره ی پیامبر گرامی اسلام (ص) و جانشینان آن حضرت (دوازده امام) منافات دارد.

در این جا به بعضی از معتقدات فرقه وهابیه اشاره می کنیم:

۱. اعتقاد به سلطه ی غیبی برای غیر خداوند؛ آنها می گویند: «اگر کسی به پیامبر(ص) یا غیر او از اولیا الله استغاثه [و از آنها طلب یاری] کند و به این مسئله که او دعایش را می شنود و از احوالش با خبر است، یا حاجتش را برآورده می کند، معتقد باشد، اینها انواعی از شرک اکبر است.» [۹]
۲. حاجت خواستن از اموات؛ به اعتقاد وهابیه از انواع شرک، حاجت خواستن از اموات و استعانت از آنان و توجه به آنان است (حتی اگر از انبیاء و ائمه معصومین باشند) و این اصل و اساس شرک در عالم است. [۱۰] «
۳. دعا و توسل نوعی عبادت است؛ گفته اند: «عبادت مخصوص خداست و دعا هم نوعی عبادت است، پس درخواست از غیر خدا، شرک است. [۱۱]»
۴. زیارت قبرها شرک است.
۵. تبرک جستن به آثار انبیا و صالحان، شرک است.
۶. احتفال (جشن گرفتن) میلاد پیامبر(ص) شرک است.
۷. ساختن گنبد و بارگاه بر روی قبرها شرک است.

این عقاید و معیارهای خود ساخته را می توان به دو دسته تقسیم کرد:

۱- وهابی ها یک دسته از این معیارها و اعمال را، از آن جهت که شرک در عقیده می دانند، اعمال مشرکانه گفته اند. در رد این دسته از عقاید آنها، می توان گفت که اگر اعتقاد به سلطه ی غیبی، اعتقاد به شفا دادن و اعتقاد به برآوردن حاجت و ... به این نحو باشد که تمامی این امور به خداوند مستند است و دیگران هرچه دارند از جانب خداوند متعال به آنها داده شده است، شرک نخواهد بود؛ زیرا در این جا هیچ گونه استقلالی برای غیر خدا در نظر گرفته نشده است و ما در تعریف شرک در الوهیت، شرک در خالقیت و شرک در ربوبیت، گفتیم که انواع شرک در عقیده، در صورتی تحقق پیدا می کند که کسی عقیده داشته باشد، غیر خداوند به طور مستقل دارای صفات کمال و جلال باشد، یا به طور مستقل بتواند خلق کند و یا به طور مستقل بتواند تدبیر کند، اما اگر قدرت او یک قدرت وابسته به خداوند باشد، دیگر شرک معنا نخواهد داشت. ما و سایر مسلمانانی که از پیامبر اکرم و جانشینان آن حضرت حاجت می خواهیم و یا عقیده داریم آنها قدرت فوق العاده ای دارند و یا ...، این مقام را برای آنها مقامی عطا شده از جانب پروردگار می دانیم. با این وصف، آیا باز هم شرک است؟

۲- قسم دوم از کارهایی را که آنها شرک می دانند، از آن جهت است که این اعمال را عبادت پنداشته اند؛ مثل جشن گرفتن برای میلاد پیامبر (ص)، بنای گنبد و بارگاه روی قبرها، بوسیدن ضریح و ...

در جواب این اعتقاد آنها می گوئیم: شما معنای عبادت را درست نفهمیده اید. عبادت، دارای ویژگی هایی است و با آن ویژگی ها عبادت مخصوص خداوند است. عبادت، عبارت است از خضوع و خشوعی که ناشی از اعتقاد به الوهیت، یا خالقیت و یا ربوبیت باشد. بنابراین، با این تعریف اگر خضوع و خشوعی ناشی از چنین اعتقاداتی نباشد، به هیچ وجه عبادت نخواهد بود. به همین جهت وقتی خداوند در سوره ی یوسف سجده ی برادران یوسف (ع) در مقابل آن حضرت را نقل می کند، آن را شرک ندانسته است؛ زیرا آنان هیچ گاه درباره ی یوسف، اعتقاد به الوهیت، خالقیت و یا ربوبیت نداشتند.

خوشبختانه، علمای دین اسلام و دانشمندان بیدار به تمامی این موارد و معیارهای خود ساخته جواب داده اند.

در این جا داوری را به عقل سلیم شما واگذار می کنیم که آیا این آموزه ها می تواند مطابق با فطرت و قرآن باشد. آیا این است محبت به اهل بیت که مزد رسالت قلمداد گردیده است [۱۲] و آیا قرآن نفرموده است که شهدا زنده اند و در نزد خدا روزی می خورند [۱۳] و آیا مقام پیامبر(ص) از شهدا کمتر است؟! و...

امروزه، بعضی از فرقه ها این مسئله (شرک) را دست آویزی برای خطا شمردن نظریات دیگران قرار داده اند و در هر زمان و هر موضعی که خود را برای استدلال، ضعیف و دست خالی می بینند، دیگران را به شرک متهم می کنند که این، عملی غیر اسلامی، غیر اخلاقی و انحرافی است و البته علمای دین اسلام، تمام اشکالات آنها را پاسخ گفته اند. [۱۴]

.....

برای اطلاع بیشتر می توانید رجوع کنید به کتاب های

- ۱ بحوث قرآنیة فی التوحید والشک، جعفر سبحانی.
- ۲ وهابیت مبانی فکری و کارنامه ی عملی، جعفر سبحانی.
- ۳ آیین وهابیت، جعفر سبحانی.
- ۴ فرهنگ فرق اسلامی، محمد جواد مشکور.

- [۱] مشکور، محمد جواد، فرهنگ فرق اسلامی، ص ۴۵۷-۴۶۱.
- [۲] همان.
- [۳] همان.
- [۴] مجمع البحرين، ج ۵، ص ۲۷۴؛ العین، ج ۵، ص ۲۹۳.
- [۵] «قل اننی هدانی ربی الی صراط مستقیم دیناً قیماً ملة ابراهیم حنیفاً و ما کان من المشرکین»، انعام، ۱۶۱.
- [۶] «و ان اقم وجهک للذین حنیفاً و لاتکونن من المشرکین»، یونس، ۱۰۵.
- [۷] لازم به تذکر است که همه ی اقسام شرک، به نوعی موجب کفر خواهد شد، البته باید دقت کرد که مراد ما از کفر اعم از کفر کلامی و فقهی می باشد.
- [۸] «لقد کفرالذین قالوا ان الله هو المسيح بن مریم»، مائده، ۱۷.
- [۹] مجموعه فتاوی بن باز، ج ۲، ص ۵۵۲.
- [۱۰] فتح المجید، ص ۶۸.
- [۱۱] الرد علی الرافضة (طبق نقل شیعه شناسی، علی اصغر رضوانی، ص ۱۳۵-۱۴۳).
- [۱۲] شوری، ۲۳
- [۱۳] آل عمران، ۱۶۹.
-
- منبع: اسلام کوئست